

توحید در مذاهب کلامی

توحید در مذاهب کلامی

مسلمانان در بسیاری از موضوعات اعتقادی، فقهی و اخلاقی آرای مشترک دارند. برخی می‌کوشند موارد اختلافی را بزرگ نشان دهند و در نتیجه راه وحدت و همدلی را دشوار یا ناممکن تلقی کنند. این مقاله کوشیده است به یکی از اصول مشترک مذاهب کلامی بپردازد و با ارائه تفسیر و تبیین مذاهب از مهم‌ترین مسأله اعتقادی یعنی توحید، این حقیقت را گوشزد کند که همه شرایع آسمانی بر توحید و یکتاپرستی استوار بوده، و مسلمانان نیز با ندای توحید از هرگونه شرک و دوگانه پرستی تبری می‌جویند. در این مقاله، دیدگاه معتزله، اشاعره، ماتریدیه، سلفیه، فیلسوفان، عارفان و امامیه درباره توحید و اقسام آن آمده، و اهتمام هر یک از مذاهب کلامی به برخی از انواع توحید بیان شده است. در بخش پایانی مقاله برای نشان دادن اهتمام مذاهب اسلامی به توحید و شناخت ذات و صفات باری تعالی، به کتابشناسی وصفی «توحید» پرداخته شد. معرفی بیش از بیست اثر علمی ماندگار از نویسندگان و عالمان شیعه و اهل سنت، نشان دیگری از وحدت اندیشه و روان مسلمانان در «توحید» است.

مقدمه

بارزترین ویژگی اعتقادی که در شرایع آسمانی یکسان مطرح است، اعتقاد به وجود خدا است. در حقیقت اصل مشترک میان همه آیین‌هایی که پیامبران الهی آورده‌اند و می‌توان آن را فصل ممیز انسان الهی از فرد مادی به شمار آورد، مسأله اعتقاد به وجود خدا است. برای اثبات وجود خداوند، راه‌هایی از سوی خداپرستان ارائه شده است که در جای خود باید دنبال شود.

پیامبران پس از فراخوانی مردم به اعتقاد به خدا، نکته مهم دیگری را سرلوحه دعوت خود بیان داشتند که اصل توحید بوده است. توجه به مسأله توحید، افزون بر آن که حقیقت غیر قابل تغییر است، لازمه بازداشت مردم از ورود به عرصه‌های شرک و دوگانه پرستی به شمار می‌رود؛ به همین جهت، همه شرایع آسمانی بر اساس توحید و یکتاپرستی استوار، و تبری از هرگونه شرک و انحراف از شعارهای اصلی پیام‌آوران الهی بوده است.

یکی از راه‌های وحدت میان مسلمانان، توجه به اصول مشترک مذاهب اسلامی است. در این مقاله کوشیده شده اهمیت توحید به صورت محور اصلی و تکیه‌گاه اعتقادی همه مسلمانان مورد توجه قرار گیرد و اختلافات جزئی و تفسیرهای مهم‌ترین فرقه‌های اسلامی گزارش شود.

1. تعریف توحید

واژه «توحید»، مصدر باب «تفعیل» به معنای یگانه دانستن به کار رفته؛ به گونه‌ای که در مفهوم آن انفراد و یگانگی لحاظ شده است.

ریشه توحید که «وحد» است و «وحدت» از آن مشتق می‌شود به معنای انفراد است؛ از این رو، «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد (مفردات راغب، ص 551). و با توجه به همین معنا، توحید یعنی تنها قرار دادن یک چیز (تاج العروس، ج 5، ص 298). در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خدا، تنها و بدون شریک بودن خدا است.

2. توحید در مذهب معتزله

معتزله در مباحث کلامی برای مسأله توحید اهتمام بسیاری قائلند. آنان، توحید را نخستین اصل از اصول پنجگانه قرار داده، و در تفسیر توحید، به بسط و تفصیل بیشتر در مورد توحید صفاتی پرداخته اند. با همین نگاه است که یکی از اندیشه وران معتزله، قاضی عبدالجبار در تبیین توحید فقط به دو مرتبه توحید ذاتی و صفاتی پرداخته است. وی می گوید: توحید در اصطلاح متکلمان آن است که ما به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشیم و غیر او را در صفاتی که فقط وی مستحق آن است، شریک قرار ندهیم (شرح الاصول الخمسه، ص 80).

معتزله می گفتند: خداوند نه جسم است و نه عرض؛ بلکه خالق اعراض و جواهر است و به هیچ یک از حواس پنجگانه در نیاید و در دنیا و آخرت دیده نشود. خداوند در حیز و مکان در نمی آید و لم یزل و لایزال است و هر چیز غیر از ایزد تعالی «ممکن الوجود» است و خداوند «واجب الوجود» می باشد و وجود او به خود او است و وجود غیر او از او. وی خالق موجودات است و دیگر موجودات «ممکن الوجود» و حادثند. آنان برداشت برخی از مسلمانان در توحید افعالی را که در افعال انسان به جبر ختم می شد، مورد انتقاد قرار داده اند و مسأله تفویض را طرح کرده اند که در حقیقت، یک نوع موضعگیری در برابر آنانی بود که اصرار داشتند: «خداوند خالق تمام کارهای [خوب و بد] انسان است» (اشعری، ص 46). معتزله این تفسیر از توحید افعالی را با عدل الهی در تنافی دانسته، به تبیین اصل آزادی و اختیار انسان در انجام افعال پرداخته اند و عدل الهی را هم جزء اصول اعتقادی قرار داده اند تا کیفر و پاداش انسان از سوی خداوند به خاطر افعال آدمی، قابل توجیه باشد و در صورت مؤاخذة و مجازات با فرض نسبت فعل انسان به وی، از سوی حق تعالی ظلمی روا دانسته نشده تا با عدل ناسازگاری داشته باشد. عدل در دیدگاه معتزله، یعنی خداوند، شر و فساد را دوست ندارد و افعال بندگان را خلق نمی کند؛ بلکه بندگان، افعال خود را به وجود می آورند؛ از این جهت مسؤول رفتار و کردار خویشند. اوامر الهی برای مصلحت خلق و نواهی او برای جلوگیری از فساد و کارهای ناپسند می باشد.

خداوند تکلیف ما لا یطاق به بندگان نمی کند؛ زیرا فرموده: لا یكلف نفسا إلاّ وسعها. .. (بقره 286) و هیچ گاه از میزان عدل و داد خارج نمی شود و امر او به محال تعلق نمی گیرد؛ زیرا او عادل است و اگر چنین کاری کند، بر خلاف عدل رفتار کرده است (محمدجواد مشکور، ص 417و418).

3. توحید در مذهب اشاعره

اشاعره مانند سایر مذاهب کلامی، در تعریف توحید به توحید ذاتی تصریح دارند و بر خلاف معتزله، به توحید افعالی اهتمام می ورزند و توحید صفاتی را آن گونه که سایر مذاهب کلامی قائلند، قائل نیستند؛ به ویژه مباحث صفات ذاتی و عینی، و تأویل صفات خیریه که عدلیه به آن می پردازند، نه تنها مورد اهتمام اشاعره نیست، بلکه تفسیر آنان مخالف تفسیر دیگران است. ابوالحسن اشعری که در حقیقت ناشر علم کلام جدیدی میان اهل سنت (در پایان قرن سوم و ابتدای قرن چهارم) شده بود، در مقابل روش «معتزله» که شیوه برهان و کلام بود، طریقه «اهل سنت» را تأیید و تقویت کرد، و بر خلاف معتزله به قِدَم قرآن و تفاوت بین «ذات» و «صفات» خدا و ضرورت رؤیت خداوند در آخرت معتقد شد.

وی کلام خود را بر چهار رکن، و هر رکن را بر ده اصل نهاده است. غیر از رکن چهارم که در باره قیامت و امامت است، سه رکن «ذات»، «صفات» و «افعال» باری تعالی را به شرح ذیل بیان می کند.

رکن اول: در ذات الهی اصول دهگانه آن از این قرار است: خداوند وجود دارد؛ واحد است؛ قدیم

است؛ جوهر نیست؛ جسم نیست؛ عرض نیست؛ مخصوص به جهتی که در مکانی باشد نیست؛ ممکن است دیده شود و همیشه باقی است.

رکن دوم: در صفات الاهی اصول دهگانه آن از این قرار است: خدا، حی، عالم، قادر، صاحب اراده، سمیع، بصیر، متکلم است؛ محل حوادث نیست؛ کلامش قدیم است؛ علم و اراده اش ازلی و قدیم است.

رکن سوم: در افعال الاهی اصول دهگانه آن از این قرار است: خدا خالق افعال بندگان است؛ افعال بندگان مکتسب از خود آن ها است؛ صدور آن افعال را خدا خواسته؛ خلق و اختراعی که خدا کرده، از روی احسان است؛ برای خدا تکلیف ما لا یتطاق معنا ندارد و جایز است؛ خداوند می تواند مردم بی گناه را عذاب کند؛ خدا پایبند مصالح بندگان خود نیست؛ واجب آن را گویند که شرع واجب دانسته است؛ نبوت محمد صلی الله علیه و آله رسول الله از معجزات ثابت خداوند است (همان، ص 55 و 56).

عبدالکریم شهرستانی، دیدگاه هم مسلکان اشعری اش را در تبیین توحید چنین بیان می کند: اصحاب ما می گویند که «واحد» به آن شیء گفته می شود که در ذات خود قسمت پذیر نبوده، شرکت را نمی پذیرد؛ از این رو، خداوند در ذاتش واحد است. هیچ کس مثل او نیست و در صفاتش واحد است. هیچ کس شبیه او نیست و در افعالش واحد است. هیچ کس شریک او نیست (نهایة الاقدام، ص 90).

یکی از متأخران اشاعره هم، با همین نگاه در تعریف توحید آورده است: توحید یعنی این که ما به یگانگی خداوند در ذات و افعالش اعتقاد یابیم و برای او شریک قائل نشویم (محمد عبده، ص 62).

بر اساس آیه «الله خالق کل شیء»؛ (زمر (39)، 62) خدا آفریدگار هر چیزی است»، همه مسلمانان به توحید در خالقیت معتقدند؛ اما در فهم و اطلاق آیه اختلاف دارند. اشاعره به سبب حفظ توحید در خالقیت و نظام سبب و مسبب، علت و معلول را نفی کرده، اعتقاد دارند که افعال انسان، مستقیم فعل خداوند است.

پیشوای اشاعره، شیخ ابوالحسن اشعری می گوید:

هیچ آفریننده ای جز خدا نیست و کارهای بندگان مخلوق او است... بندگان قادر نیستند تا چیزی را بیافرینند؛ در حالی که خود آنان مخلوق خداوند هستند (الإبانه عن اصول الدیانه، ص 46).

این نظریه، مورد نقد برخی دیگر از مذاهب همانند معتزله و امامیه قرار گرفت با این تحلیل که اگر آدمی فاعل فعل خویش نبوده، از خود اراده و اختیاری نداشته باشد، پاداش و کیفر وی، لغو خواهد بود و با عدل الاهی سازگاری نخواهد داشت.

4. توحید در مذهب ماتریدیه²

مسأله توحید و مسائل مربوط به آن نزد ماتریدیه اهمیت ویژه ای دارد. ابومنصور ماتریدی که آثار مهمی درباره تفسیر، کلام، اصول فقه و سایر علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشته، کتاب مستقل و تا حدودی مفصل به نام التوحید نگاشته که پس از وی مورد توجه شاگردان و پیروان مذهب ماتریدیه قرار گرفته است.

ماتریدی در آغاز کتاب توحید، نخست، نادرستی تقلید در عقیده و ایمان را یادآور شده و سپس به بیان ادوات و منابع معرفت پرداخته است (ر.ک: کتاب التوحید، ص 3-9).

ماتریدی یکی از فصل های کتاب توحید را به نقد نظریه متکلم معتزلی معاصرش ابوالقاسم کعبی (متوفای 317 ق) درباره تقسیم صفات خدا به صفات ذات و صفات فعل اختصاص داده

است. بر این اساس، وی صفات فعل را نیز مانند صفات ذات، ازلی و قدیم می داند. وی در سه فصل جداگانه از کتاب التوحید درباره اسما و صفات الاهی بحث کرده است؛ ولی در هیچ یک از این فصول درباره عینیت و زیادت صفات بحث نکرده است؛ گرچه نظریه مشهور میان پیروان ماتریدی همان قول به صفات زاید بر ذات است؛ چنان که در کتاب عقاید نسفی (متوفای 537) به این مطلب تصریح شده است (عمر النسفی، ص 2؛ سعدالدین التفتازانی، ص 36 و نیز علی ربانی گلپایگانی، ص 232 و 233).

ماتریدی می گوید: اعتقاد به رؤیت خدای متعالی لازم و حق است، بدون درک حقیقت یا تفسیر آن (کتاب التوحید، ص 77).

وی ضمن این که فقط به استناد دلیل نقلی عقیده به رؤیت خدا را مطرح کرده، در پاسخ این سؤال که خدا چگونه دیده می شود، گفته است: رؤیت خدا بدون کیفیت است؛ زیرا کیفیت مربوط به شیء دارای صورت است. خدا دیده می شود بدون وصف قیام و قعود و اتصال و انفصال و مقابله و مدابره و نور و ظلمت و بدون هیچ معنای دیگری که توهم شود یا عقل فرض کند (همان، ص 85 و نیز ر.ک: فرق و مذاهب کلامی، ص 234 و 235).

5. توحید در مذهب سلفیه (وهابیت)

مدعیان سلفی گری بر خلاف دو گروه پیشین، برای توحید عبادی اهمّیت ویژه ای قائلند؛ به گونه ای که توحید را به «عبادت» تفسیر می کنند.

محمد بن عبدالوهاب، در تعریف توحید می گوید: توحید، پرستش خداوند یکتا است (کشف الشبهات، ص 3).

گاهی از توحید در الوهیت به توحید عبادی تعبیر می کنند و توحید الوهیت را به این معنا می گیرند که «فقط خداوند را عبادت کنیم و غیر او را نپرستیم» (همان). نیز تصریح می کنند «توحید الوهیت آن است که فقط خداوند را عبادت کنیم همین معنای «لا اله الا الله» است؛ یعنی هیچ معبودی جز الله نیست» (ابن باز، ج 1، ص 38).

تفسیر خاص وهابیت از توحید عبادی و توحید الوهی، باعث شد تا اعمال مسلمانان که قرن ها میان آنان رواج داشته و جزء فضایل به شمار می رفت، مورد سؤال قرار گیرد و محکوم به شرک شود.

یکی از مفتیان آنان می نویسد: اعمالی را که مردم در کنار... رأس الحسین در مصر و یا کارهایی که بعضی حجاج نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام می دهند، همگی پرستش غیر خدا به شمار می رود (همان، ج 2، ص 21).

قسم دیگری از توحید که وهابیت در انواع توحید نام برده اند، توحید در اسما و صفات است. توحید در اسما و صفات یعنی که خداوند را با همان اسما وصفاتی که در قرآن و سنت ذکر شده بخوانیم و همان اسما و صفاتی را که در قرآن برای خدا به اثبات رسیده، اثبات، و آن اسما و صفاتی را که در قرآن و سنت نفی شده، نفی کنیم (العثیمین، ص 21).

ظاهر این کلام مورد پذیرش سایر مذاهب کلامی است؛ اما نمی توان سخن زیر را از آنان پذیرفت:

روش سلف در باب صفات این بوده که آن ها را بدون تحریف و تأویل و با همان معنای حقیقی آن ها به خداوند حمل می کردند (ابن تیمیه، ج 3، ص 6).

غیر قابل پذیرش تر، سخنی است که درباره صفات خبری ابراز داشته است. وی معتقد است: کلماتی مانند «ید» در «یدالله» و مانند آن که در قرآن آمده، باید بدون تحریف، تأویل و با همان معنای واقعی آن ها به خداوند حمل شود (همان، ص 9 و 17).

در این دیدگاه، تأکید می شود که باید در همه موارد، الفاظ را به همان معانی حقیقی و لغوی آن ها حمل کرد؛ زیرا معنای مجازی بر خلاف اصل است (محمد بن صالح العثیمین، ص 11). بدیهی است چنین دیدگاهی، تجسیم و تشبیه خداوند را به دنبال دارد که متأسفانه برخی از اهل حدیث و فرقه هایی چون کرامیه و مشبیه و... به این انحراف عقیدتی دچار شدند و اکثر متفکران مسلمان و مذاهب کلامی از آنان تبری جسته اند.

6. توحید در مذهب امامیه

چنان که پیش از این یادآور شدیم، «توحید» از اصول مشترک همه مذاهب اسلامی است. برداشت ها و تفسیرهایی که در این باره ارائه می شود، نشان دهنده دیدگاه مذاهب و اهتمام آنان به مسأله و همچنین مبانی کلامی آنان است. به نظر می رسد بتوان حقانیت و درستی دیدگاه ها را همراه با استدلال های نقلی و عقلی آن ها ملاحظه کرد.

امامیه اثنا عشریه، توحید را از اصول دین و عدل الهی را از اصول مذهب می داند و در کتب کلامی (به ویژه کتاب توحید شیخ صدوق) از توحید و مراتب گوناگون آن سخن گفته است که گزارش اجمالی آن را ملاحظه می کنیم:

1. توحید ذاتی:

توحید ذاتی دو تفسیر دارد:

أ. ذات خداوند یکتا و بی همتا است و برای او مثل و مانندی متصور نیست.

ب. ذات خداوند بسیط است و هیچ گونه کثرت و ترکیبی در آن راه ندارد.

سوره توحید (در قرآن کریم) که بیانگر عقیده مسلمانان در باره توحید است، به هر دو مرحله اشاره دارد: به قسم نخست با آیه وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، و به قسم دوم با آیه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پرداخته است.

2. توحید در صفات ذاتی خداوند:

خداوند واجد همه صفات کمالی است و وحی و عقل بر وجود این کمالات در ذات باری دلالت می کنند. خداوند؛ عالم، قادر، حی، سمیع، بصیر و... است. این صفات از نظر مفهوم با یک دیگر تفاوت دارند؛ اما در واقعیت خارجی، یعنی در وجود خدا مغایرت ندارند و در مقام عینیت، وحدت دارند. به دیگر تعبیر، ذات خداوند در عین بساطت، همه این کمالات را دارا است؛ بنابر این صفات ذاتی خداوند، در عین قدیم و ازلی بودن، عین ذات او است.

3. توحید در خالقیت و آفریدگاری:

جز خداوند، آفریدگار دیگری وجود ندارد و آنچه لباس هستی می پوشد، مخلوق و آفریده او است. افزون بر تأکیدی که در این باره در آیه 16 سوره رعد و آیه 62 غافر (و آیات دیگر) آمده، خَرَدَ نیز بر توحید در «خالقیت» گواهی می دهد؛ زیرا «ما سوی الله» ممکن و نیازمند است و رفع نیاز و تحقق خواسته های وجودی او به طور طبیعی از جانب خدا خواهد بود.

توحید در خالقیت، البته به معنای نفی اصل سببیت در نظام هستی نیست؛ زیرا تأثیر پدیده های امکانی در یک دیگر، منوط به اذن الهی است، و وجود سبب و نیز سببیت اشیا (هر دو) از مظاهر اراده او به شمار می روند.

4. توحید در ربوبیت و تدبیر جهان و انسان:

توحید ربوبی دو قلمرو دارد:

1. تدبیرتکوینی؛

2. تدبیرتشریحی.

مقصود از تدبیر تکوینی، کارگردانی جهان آفرینش است بدین معنا که اداره جهان هستی (به

سان ایجاد و احداث آن) فعل خداوند یکتا است.

تاریخ انبیا نشان می دهد که مسأله توحید در خالقیت، مورد مناقشه امت های آنان نبوده و اگر شرکی در کار بوده است، نوعاً به تدبیر و کارگردانی عالم و به تبع آن عبودیت و پرستش مربوط می شده است. مشرکان عصر ابراهیم خلیل علیه السلام فقط به یک خالق اعتقاد داشتند؛ ولی به غلط می پنداشتند که ستاره، ماه یا خورشید ارباب و مدبر جهانند، و مناظره ابراهیم نیز با آنان در همین مسأله بوده است (انعام (6)، 76 - 78)؛ البته باید توجه داشت که توحید در تدبیر، با اعتقاد به مدبرهای دیگر که با «اذن خدا» انجام وظیفه می کنند، و در حقیقت جلوه ای از مظاهر ربوبیت خدا هستند، منافات ندارد؛ بدین جهت قرآن در عین تأکید بر توحید در ربوبیت، به وجود مدبران دیگر تصریح کرده، می فرماید: فَاَلْمَدْبِرَاتُ أَمْرًا (نازعات (79)، 79).

«تدبیر در تشریح» هم اهمیت بسیاری دارد به این معنا که هر نوع امور مربوط به شریعت نیز (اعم از حکومت و فرمانروایی، تقنین و قانونگذاری، اطاعت و فرمانبرداری، شفاعت و مغفرت گناه) همگی در اختیار او است، و هیچ کس بدون اذن او حق تصرف در این امور را ندارد؛ از این رو، توحید در حاکمیت، توحید در تشریح، توحید در اطاعت و .. از شاخه های توحید در تدبیر شمرده می شوند که در آیه 66 و 80 نساء و آیه 44 مائده و آیه 255 بقره و آیه 28 انبیاء به اقسام مذکور دلالت صریح دارد.

5. توحید در عبادت:

این قسم از توحید هم اصل مشترک میان تمام شرایع آسمانی است، و به یک معنا، هدف از بعثت پیامبران الهی یادآوری این اصل بوده است؛ چنان که می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل (16)، 36)؛ میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم تا به مردم بگوید خدا را پرستید و از پرستش طاغوت دوری گزینید.

همه مسلمانان در نماز به توحید در عبادت گواهی داده، می گویند: ایاک نَعْبُدُ (الفاتحه (1)، 5). فقط تو را می پرستیم؛ البته باید توجه داشت که «عبادت» غیر از «تکریم» است؛ پس تکریم پدر و مادر، بزرگان و اولیای الهی، عبادت به شمار نمی رود. پرستشی که از غیر خدا نفی و نهی شده، آن است که انسان در مقابل موجودی خضوع کند با این اعتقاد که او به طور مستقل سرنوشت جهان یا انسان یا بخشی از سرنوشت آن دو را در دست دارد و به تعبیر دیگر، «رب» و «مالک جهان و انسان» است؛ ولی اگر خضوع در مقابل موجودی از این نظر صورت گیرد که وی بنده صالح خدا و صاحب فضیلت و کرامت یا منشأ نیکی در مورد انسان است، چنین عملی تکریم و تعظیم خواهد بود، نه عبادت؛ پس بوسیدن ضرایح مقدسه یا اظهار شادمانی در روز ولادت و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله جنبه تکریم و اظهار محبت به حضرت را دارد، و هرگز از اموری چون اعتقاد به ربوبیت او سرچشمه نمی گیرد (جعفر سبحانی، بخش دوم؛ الإلهیات، ج 1 و 2؛ منشور عقاید امامیه، ص 38-52).

6. توحید در فلسفه و عرفان

در فلسفه و عرفان اسلامی، مباحث مبسوطی در موضوع «توحید» طرح شده است. گرچه می توان از توحید در هر یک از این دو علم به طور جداگانه سخن گفت، برای دوری از اطاله و با توجه به قرابت فلسفه و عرفان نظری، به گزارشی مختصر از دیدگاه فیلسوفان و عارفان بسنده می کنیم.

توحید در اصطلاح فلسفی و عرفانی، تفرید وجود محض است (رشید الدین، ص 61، به نقل از دکتر سید جعفر سجادی، ج 1، ص 602). بر همین اساس، به قول منصور، نخستین گام در توحید، فناى تفرید است.

هجویر می گوید: حقیقت توحید، حکم کردن بر یگانگی خدا است و چون خدا یکی است، بی

قسمت اندر ذات و صفات خود و بی شریک و بدیل اندر افعال خود؛ موحدان وی را بدین صفت دانند و دانش و علم آن‌ها را به یگانگی خدا توحید خوانند.

توحید بر سه گونه است: یکی علم حق مرحق را و آن علم او بود به یگانگی خود، و دیگر توحید حق مرخلق را و آن حکم وی بود به توحید بنده و آفرینش توحید اندر دل وی، و سوم توحید خلق باشد مرحق را و آن علم ایشان بود به وحدانیت خدای عزوجل؛ پس چون بنده به حق عارف بود بر وحدانیت وی حکم تواند کرد (کشف المحجوب، ص 357، به نقل سجادی، ص 602-603).

برخی از اهل حکمت و ذوق، مراتب توحید را چهار مرتبه دانسته اند: اول توحید ایمانی، دوم توحید علمی، سوم توحید حالی و چهارم توحید الاهی. در شرح و تعریف هر یک از مراتب چهارگانه چنین آورده اند:

أ. توحید ایمانی آن است که بنده به تفرّد و صفت الاهی است و توحید استحقاقی معبودیت حق را بر مقتضای اشارت آیات و اخبار تصدیق کند و این نتیجه تصدیق مجرد و اعتقاد صدق خبر است.

ب. توحید علمی، مستفاد از باطن علم است که آن را علم یقین خوانند و آن چنان است که بنده در بدایت طریق تصوف از سر یقین بداند که موجود حقیقی و مؤثر مطلق، ذات خداوند است و از روی علم در ذات و صفات او محو گردد و هر ذاتی را فرع نور او داند که این مرتبت، مرتبت توحید متصوفه است.

ج. توحید حالی آن است که حال توحید وصف لازم ذات موحّه گردد و جمله ظلمات رسوم وجود او در غلبه اشراق نور توحید متلاشی گردد و نور علم توحید در نور حال او مستنیر و مندرج گردد و موحد در مشاهده جمال حق چنان مستغرق عین جمع گردد که جز ذات و صفات واحد در نظر شهود او نیاید و غرق جمع شود که چون بگرید، آسمان گریان شود.
عطار گوید:

گر تو خلوت خانه توحید را محرم شوی سایه شو تا اگر خورشید گردد آشکار تو چو سایه محو خورشید آیی و محرم شوی

تاج عالم گردی و فخر بنی آدم شوی تو چو سایه محو خورشید آیی و محرم شوی تو چو سایه محو خورشید آیی و محرم شوی و منشأ این توحید نور مشاهده است و منشأ توحید علمی نور مراقبت است و بدین توحید بسیاری از رسوم منتفی گردد.

د. توحید الاهی آن است که حق سبحانه از ازل آزال به نعت خود نه به توحید دیگری همیشه به وحدت وحدانیت و نعت فردانیت موصوف بود و اکنون همچون بر نعت ازلی واحد و فرد است و تا ابدآباد هم بدین صفت بود و این توحید است که از وصمت نقصان بری است، و این آخرین مرتبت توحید است که مرتبت کاملان و متوسطان در بحر وحدت است و در این مقام، سالک مقام، محو در ذات و صفات کبریایی حق گشته و از رسوم و عادات رخت بر بسته، زبان حال جانشین گفتار گردیده و جان ندارد تا جامه خواهد، جامه بدرد و تن رها کند؛ اسباب از میان برخاسته و از باده وحدت سرمست گشته است [مصباح الهدایه، ص 14 و 4؛ مقدمه نفحات الانس، ص 129؛ به نقل: سجادی، ص 603 و 604].

توحید شهودی یکی دیگر از اصطلاحات عرفانی است. برای توحید شهودی عیانی و وجدانی ذوقی، سه مرتبه ذکر شده است:

مرتبه اول آن که حضرت حق به تجلّی افعالی بر سالک متجلی شود و سالک صاحب تجلّی جمیع افعال و اشیا را در افعال حق یابد و در هیچ مرتبت، هیچ شیء را غیر حق فاعل نبیند و غیر از او مؤثر نشناسد و این مقام را «محو» می نامند.

مرتبه دوم آن که حضرت حق به تجلّی صفاتی بر سالک متجلی گردد و سالک صفات تمام اشیا

را در صفات حق فانی یابد و صفات اشیا را صفات حق ببیند و غیر حق را مطلقاً هیچ صفت نبیند و اشیا را مظهر و مجلای صفات الاهی بشناسد که این مقام را «طمس» گویند. مرتبه سوم آن که حضرت حق به تجلی ذاتی بر او متجلی شود و سالک تمام ذوات اشیا را در پرتو نور تجلی ذات خدا فانی یابد و تعینات عدمی و وجودی، به فنا در توحید ذاتی مرتفع شود و هیچ شیء را به غیر حق موجود نبیند و نداند و وجود را حق داند و به جز وجود واجب، موجود دیگری نبیند که این را «محق» گویند که صاحب این مقام تمام اشیا و صفات و افعال را متلاشی در ذات حق داند (شرح گلشن راز، ص 268؛ به نقل همان، ص 605). چنان که ملاحظه شد، حکیمان متأله و عارفان واصل، مراتبی را برای توحید قائلند که افراد عادی و عامی بدان نرسند و جز صاحبان حکمت و معرفت، کسی را به آن راهی نباشد.

نتیجه گیری

با نگاه گذرایی که به مسأله توحید در دیدگاه مذاهب کلامی و عرفانی شده است، امور ذیل به دست آمد:

أ. مسلمانان از هر گروه و طایفه ای که باشند، مسأله توحید برایشان مهم بوده است و آن را در رأس مباحث اعتقادی قرار داده اند.

ب. تفسیر و تبیینی که از توحید ارائه شده، همگی یک هدف اساسی را دنبال می کند و آن وحدت کلمه مسلمانان در نفی هرگونه نقص و نیازمندی و شریک داشتن از ذات اقدس الاهی است و این که غیر او، وجود مستقلی ندارد تا انباز وی شود.

ج. همه فرقه ها و مذاهب کلامی بر توحید اعتقادی تأکید دارند و به طور گسترده کوشیده تا از انحراف فکری و افراط و تفریط نجات یابند.

ه. تجربه پیشین برخی از پیروان ادیان آسمانی نشان داده است که تحریف و برداشت نادرست از «توحید» به سادگی میسر است؛ از این رو، پذیرش توحید به صورت اصلی از اصول اعتقادی، مورد اتفاق همه مسلمانان است و عالمان دین باید به زبان قابل فهم برای قشرهای مختلف به گونه ای توحید را تفسیر و توجیه کنند تا از کجروی و انحراف فکری جلوگیری شود.

7. کتابشناسی «توحید» در مذاهب اسلامی

هدف از طرح کتاب شناسی «توحید» تأکید بر وجود هدف مشترک میان مسلمانان است. به عبارتی دیگر، عملکرد مشترک دانشمندان مذاهب اسلامی، اهتمام به تفسیر و تدوین این اصل مهم اعتقادی است. جمع آوری و دسته بندی روایات و ابراز دیدگاه ها در ارائه درست «توحید» نقطه مشترک مذاهب کلامی است. در این بخش، مهم ترین کتاب هایی که در موضوع توحید از سوی فریقین تألیف شده، معرفی می شود.

أ. مذهب امامیه

أ. 1. التوحید:

کتاب التوحید، تألیف شیخ صدوق (محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی) متوفای سال 381 قمری است. این کتاب به توحید صدوق یا توحید ابن بابویه مشهور است. موضوع کتاب، روایات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درباره توحید، شناخت ذات، صفات، اسما و افعال خداوند متعالی و دیگر مباحث مهم کلامی متعلق به آن، و مشتمل بر 583 حدیث است که مؤلف آن را در 67 باب تنظیم کرده. کتاب توحید، پیوسته مورد توجه عالمان و فقیهان شیعه قرار داشته و از معتبرترین اصول روایی شیعه به شمار می آید.

شیخ صدوق درباره انگیزه نگارش این کتاب می گوید: نکته ای که باعث شد تا این کتاب را بنویسم، این بود که دیدم برخی از مخالفان، به عالمان شیعه نسبت تشبیه و جبر می دهند.

دلیل آن‌ها، معانی غلط برای آن‌ها بیان می‌کردند و با این کار، چهره مذهب ما را در برابر مردم، زشت و ناپسند نشان می‌دادند. من هم به قصد قربت به درگاه الهی به نگارش این کتاب، توحید و نفی تشبیه و جبر اقدام کردم.

این کتاب دارای چند شرح و تعلیقه است از جمله:

- شرح قاضی محمد بن سعید قمی، شاگرد فیض کاشانی که در سال 1099 قمری نوشته شده است؛

- شرح امیر بن محمد علی نائب الصداره؛

- شرح فارسی مولا محمد باقر سبزواری متوفای 1090 قمری؛

2. تمهید الاصول فی علم الکلام؛

این کتاب تألیف شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی متوفای 460 قمری است. کتاب چهار بخش دارد که بخش اول آن در توحید و اثبات صفات خداوند (از جمله عدل الهی) است. ترجمه فارسی این کتاب، به همت انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران در سال 1358 شمسی چاپ شده است.

3. تجرید الاعتقاد؛

تألیف محمد بن محمد حسن طوسی، معروف به خواجه نصیرالدین طوسی متوفای 671 قمری. این کتاب با حجم کمی که دارد، از با ارزش ترین کتاب های کلامی به شمار می رود که تا کنون تصنیف شده است. تجرید الاعتقاد، حاوی شش مقصد و مقصد سوم آن در اثبات صانع است و سه فصل دارد:

1. در وجود خداوند تعالی؛

2. در صفات باری تعالی؛

3. در افعال خداوند.

هر یک از فصول سه گانه به چندین مسأله تقسیم می شوند و هر کدام به موضوعی جزئی می پردازد.

برخی از دانشمندان نامدار شیعی مانند علامه حلی و از دانشمندان بزرگ اهل سنت همانند ملا علی قوشجی بر این کتاب شرح نوشته اند. این دو شرح با حواشی معروف آن‌ها که جلال الدین دوانی و سیدصدرالدین دشتکی نگاشته اند، سال‌ها است در حوزه های علمیه شیعه و سنی به صورت کتاب درسی، مورد استفاده دانش پژوهان است.

تاکنون بیش از شصت شرح بر این کتاب نوشته شده است (مقدمه شرح تجرید، ص 7).

4. شرح باب حادی عشر؛

تألیف مقداد بن عبدالله سیوری، متوفای 828 قمری. این کتاب در اصول عقاید شیعه است و به شرح کتاب باب حادی عشر، نوشته علامه حلی که ضمیمه منهاج الصلاح فی المختصر المصباح است پرداخته و سالیان متمادی جزء متون درسی حوزه های علمیه بوده است.

فصل اول کتاب به مسأله توحید و فصل دوم به صفات ثبوتیه و فصل سوم به صفات سلبيه و فصل چهارم به مسأله عدل الهی می پردازد.

5. توحید مفضل؛

جمع آوری و گزارش از ابو محمد مفضل بن عمر جعفی کوفی. وی از چهره های سرشناس و از شاگردان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است. این کتاب، املاي امام جعفر صادق علیه السلام بر مفضل بن عمر جعفی کوفی است که امام آن را در چهار جلسه و در چهار روز، از صبح تا ظهر بر وی املا کرد.

مفضل تدوین آن را چنین گزارش می کند: یک روز عصر من در مسجد مدینه در کنار قبر مطهر

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و در مقام و منزلت آن حضرت فکر می کردم که ناگهان ابن ابوالعوجا و یارانش وارد شدند و در کناری نشستند و شروع به صحبت کردند. آنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان یک فیلسوف که با زیرکی فراوان نام خود را در جهان زنده نگه داشت، نام بردند و گفتند: این جهان خدایی ندارد و همه چیز خود به خود به وجود آمده و این جهان همیشه بوده و خواهد بود. من نتوانستم خشم خود را فرو بنشانم و بر سر آن ها فریاد زدم و گفتم: ای دشمنان خدا! آیا کافر شده اید؟! آنان در پاسخ من گفتند: اگر تو از یاران جعفر بن محمد علیه السلام هستی، او این گونه با ما سخن نمی گوید. من از نزد آن ها خارج شدم و به نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و ماجرا را برای آن حضرت تعریف کردم. آن حضرت فرمود: فردا صبح به نزد من بیا و قلم و کاغذی بیاور تا برای تو از حکمت خداوند متعال در آفرینش جهان سخن بگویم. ... من هم فردا صبح به نزد آن حضرت رفتم و ایشان نیز این کتاب را به من املا فرمود (محمد رضا ضمیری، ص 267 و 268).

أ. 6. الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده:

تألیف علامه حلی، متوفای 726 قمری. فصول هشتگانه این رساله، شامل مباحث عمده کلامی است. فصل چهارم آن، شانزده مبحث دارد که به اثبات واجب الوجود و بررسی صفات ثبوتی و سلبی حق تعالی می پردازد. نسخه خطی این رساله در کتابخانه ملی به شماره 1946 وجود دارد و اخیراً در مجله تخصصی کلام اسلامی (شماره مسلسل 6) چاپ شده است.

أ. 7. مبدأ و معاد:

تألیف ملا صدرا شیرازی (979-1050 ق). ترجمه فارسی مبدأ و معاد در سال 1242 قمری به وسیله سید احمد بن محمد حسینی اردکانی صورت گرفته است. کتاب مبدأ و معاد که پس از کتاب اسفار از بزرگ ترین کتاب های ملا صدرا است، دو فن دارد: یکی در ربوبیات، مشتمل بر بحث در اقسام وجود و ماهیت و مبحث معرفت باری تعالی و صفات و افعال او، و دومی در مباحث نفس شناسی و معاد و نبوات. بخش ربوبیات در سه مقاله آمده است که مقاله اول، دوازده فصل، و مقاله دوم (با موضوع صفات واجب تعالی)، هم دوازده فصل و مقاله سوم (با موضوع افعال باری تعالی) هیجده فصل دارد. موضوع مقاله اول چنین است: اشاره به مبدأ وجود و به آن که کدام وجود است که به مبدأ اول اختصاص دارد و آن که حق سبحانه واحد است که هیچ کثرت در آن نیست و بسیط است که ترکیب درباره او تحقق ندارد؛ یعنی وحدتش غایت وحدت است و بساطتش نهایت بساطت.

این کتاب را مرکز نشر دانشگاهی در سال 1362 به کوشش عبدالله نورانی در 590 صفحه منتشر کرد.

أ. 8. گوهر مراد:

تألیف حکیم ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی (1000-1072 ق). این کتاب به زبان فارسی و با مشرب فلسفی - عرفانی نگاشته شده است. گوهر مراد در سه مقاله و یک خاتمه تدوین شد. مقاله اول در علم خودشناسی و مقاله دوم در علم خداشناسی و مقاله سوم در فرمان خداشناسی است. در بخش علم خداشناسی، سه باب آورده شده: باب اول در اثبات واجب الوجود و بیان توحید و یگانگی او (شامل هفت فصل)، باب دوم در بیان صفات واجب الوجود (شامل شش فصل)، و باب سوم در افعال واجب الوجود که حاوی پانزده فصل است.

این کتاب با تصحیح و تعلیق و با مقدمه ای از استاد زین العابدین قربانی لاهیجی به مناسبت بزرگداشت کنگره حکیم لاهیجی در بهار سال 1372 منتشر شد.

أ. 9. شرح الأسماء:

تألیف حکیم متأله ملا هادی سبزواری (1212 - 1289 ق). نام دیگر این کتاب، شرح دعاء الجوشن

الکبیر است. یک دوره معارف توحیدی با ذوق تفسیری، روایی، فلسفی و عرفانی در شرح الأسماء آمده است. عناوین توحیدی که در شرح اسماء و صفات باری تعالی آمده، چنین است: التوحید إسقاط الإضافات، توحید الآثار، توحید الأفعال، توحید الإیجادی، توحید الخاصی، توحید الخاصّ الخاصّ، توحید الذات، توحید الصفات، توحید العامّی، توحید الفعل، توحید الوجودی. این کتاب با تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی از سوی مؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران در فرودین ماه 1372 در 903 صفحه منتشر شد.

ا. 10. رسائل التوحیدیه:

تألیف مفسّر گرانقدر، استاد علاّمه سید محمدحسین طباطبایی است. سه رساله از هفت رساله کتاب در موضوع توحید و اسماء الله است:

1. رسالة فی التوحید (حاوی پنج فصل و نیز مقاله ای که به رسالة التوحید ملحق شده که خود سه فصل دارد)؛

2. رسالة فی اسماء الله تعالی (شامل چهار فصل) و سرانجام رساله سوم از کتاب توحید که دارای ده فصل است. این کتاب، از مهم ترین کتاب های فلسفی - عرفانی در موضوع توحید شمرده می شود که در عصر ما تدوین، و از سوی بنیاد علمی و فکری استاد سید محمدحسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب قم، در خرداد 1365 در 314 صفحه منتشر شده است.

ا. 7. عقائد الامامیه:

تألیف شیخ محمدرضا مظفر، متوفای 1392 قمری. فصل اول این کتاب که در برخی از مجامع علمی به صورت کتاب درسی مورد بهره برداری قرار گرفته، درباره الاهیات است.

ا. 8. عدل الاهی:

تألیف شهید مرتضی مطهری (1358 ش). این کتاب مجموعه ای از مسائل و شبهات مرتبط با عدل الاهی را در بردارد.

ا. 9. محاضرات فی الاهیات:

تألیف استاد جعفر سبحانی (معاصر). چاپ اول این کتاب در دو جلد قطور نشر یافت که جلد اول آن در اثبات ذات حق تعالی و مسائل مربوط به صفات و توحید است. این کتاب از مفصل ترین کتاب تدوین یافته در این بخش است که با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ادله عقلی به طرح مباحث و پاسخ به شبهات توحیدی است.

ب. مذاهب اهل سنت

ب - 1. الفقه الأكبر:

تألیف امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، متوفای 150 قمری. این کتاب رساله ای کوچک در علم کلام و عقاید است که شامل بعضی مسائل علم کلام مانند بحث از ایمان، معجزه، کرامات، قدر و غیره می شود. بسیاری از عالمان و بزرگان اهل سنت توجه خاصی به این کتاب داشته اند و چندین شرح و تعلیقه بر آن نگاشته شده است که برخی از آن ها عبارتند از شرح علی قاری، شرح ابو لیث سمرقندی، شرح عطاء بن علی جوزجانی.

ب - 2. الإبانه عن اصول الدیانه:

تألیف امام علی بن اسماعیل ابوالحسن اشعری، متوفای 324 قمری. وی که خود مؤسس مذهب اشاعره است، در این کتاب، دیدگاه مذهب اهل سنت و جماعت را در مورد علم توحید بیان، و اعتقادات فرقه هایی همچون جهمیه، حشویه، معتزله، قدریه و .. را نقد می کند. وی عقیده اهل سنت را در ذات و صفات الاهی و ادله ای از قرآن و سنت در اثبات مدعایش ذکر، و آن ها را با ادله عقلی تأیید می کند و سپس با بیان دیدگاه مخالفان به پاسخ آن می پردازد.

ب - 3. کتاب التوحید و اثبات صفات الرب:

تألیف محمد بن اسحاق بن خزیمه (از علمای قرن چهارم هجری). این کتاب یکی از کتاب های معتبر حنابله به شمار می رود که به روش اهل حدیث و با استناد به ظواهر روایات به بیان توحید و صفات حق تعالی پرداخته است. اخذ به ظواهر و تأکید بر آن، کار را به جایی کشید که فخرالدین رازی (متوفای 606 ق) که اشعری مذهب است، کتاب «توحید ابن خزیمه» را به «کتاب الشریک» وصف کرده و مؤلف آن را مضطرب الکلام، قلیل الفهم و ناقص العقل دانسته است (ر.ک: التفسیر الکبیر، ج 27، ص 150).

ب - 4. التوحید:

تألیف ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی، متوفای 333 قمری. این کتاب، نخستین مرجع کلام ماتریدی به شمار می رود و پیوسته مورد توجه استادان و شاگردان مکتب ماتریدی بوده است. این کتاب را با مقدمه و تحقیق دکتر فتح الله خلیف، در 412 صفحه انتشارات دارالمشرق بیروت در سال 1390 قمری چاپ کرده است.

ب - 5. شرح الاصول الخمسه:

قاضی القضاة ابوحسین عبدالجبار بن احمد معتزلی، متوفای 415 قمری این کتاب در علم کلام و اصول دین از نگاه مکتب معتزله است. نویسنده در ابتدا اصول پنجگانه (توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر) را به اجمال بیان کرده؛ سپس به شرح و بسط هر کدام پرداخته و در خاتمه فصلی را به مسأله توحید اختصاص داده است.

ب - 6. اصول الدین:

تألیف ابومنصور عبدالقادر بن طاهر تمیمی بغدادی، متوفای 429 قمری این کتاب در موضوع علم کلام و مسائل اعتقادی همچون توحید، عدل، وعد و وعید طبق مذهب اهل سنت و جماعت است. افزون بر آن، اقوال و دیدگاه های مذاهب دیگر هم به اختصار در آن آمده است.

ب - 7. الشامل فی اصول الدین:

تألیف امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی، متوفای 478 قمری. این کتاب که گویا پنج مجلد بوده و فقط جلد اول آن در دسترس است، عناوین ذیل را دارد: کتاب النظر، کتاب التوحید و کتاب العلل. ابن امیر الحاج در قرن هشتم این کتاب را تلخیص کرده و الکامل فی اختصار الشامل نامیده است. الشامل به تحقیق مستشرق آلمانی هلموت کلو، در سال 1381 قمری چاپ شده است.

ب - 8. عقائد النسفیة:

تألیف شیخ نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد نسفی، متوفای 537 قمری این کتاب در علم توحید و عقاید اسلامی است که مورد توجه و عنایت بسیاری از عالمان قرار دارد. عقائد النسفیة در بسیاری از حوزه های علمیه اهل سنت و به ویژه در دانشگاه الازهر جزو کتب درسی است. از شروح و حواشی بسیاری که بر این کتاب نوشته شد، مهم ترین و مشهورترین آن ها شرح علامه سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی متوفای 791 قمری است.

ب - 9. تبیین کذب المفتری:

تألیف حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عساکر، متوفای 571 قمری این کتاب در موضوع توحید و صفات خدای متعالی از دیدگاه مذهب اشاعره است. اثر مذکور، مورد توجه فراوان اهل سنت است که افزون بر مطالب کلامی، بهترین مرجع درباره زندگینامه مشاهیر عالمان اشعری است تا جایی که گفته شده است: کل سنّی لا یکون عنده کتاب التبیین لابن عساکر فلیس من أمر نفسه علی بصیرة (طبقات الشافعیة الکبری، ج 3، ص 351).

شیخ محمد زاهد کوثری به تحقیق و تعلیقه بر کتاب مذکور پرداخته و کتاب به همت شیخ استاد حسام الدین القدسی در قاهره چاپ شده است.

ب - 10. طوابع الأنوار:

تألیف قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر بیضاوی، متوفای 685 قمری. این کتاب، در موضوع علم کلام و درباره توحید و اصول دین به بحث و بررسی پرداخته است. متن مختصر و دقیق آن، از بهترین کتاب ها در علم کلام به شمار می رود.

شرح علامه محمود بن عبدالرحمن الاصفهانی (م 749 ق)، حاشیه شریف جرجانی (م 816 ق) و شرح قاضی عبیدالله بن محمد معروف به عبری (م 743 ق) از جمله شروح و حواشی معروف این کتابند. کتاب مذکور با شرح اصفهانی، در قاهره به سال 1223 قمری چاپ شده است.
ب - 11. الموافق:

تألیف عبدالرحمن بن احمد بن عضدالدین ایجی، متوفای 759 قمری این کتاب در موضوع علم کلام، و از زمان تألیف تا به حال، مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده و جزو کتاب های درسی حوزه های علمیه است.

سید شریف علی بن محمد جرجانی (م 816 ق) و شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی (م 786 ق) هر یک جداگانه بر این کتاب شرح نوشته است.
ب - 12. شرح الطحاویة فی العقیة السفلیة:

تألیف قاضی علی بن علی بن محمد بن ابوالعزّ متوفای 792 قمری. موضوع کتاب، عقاید، علم اصول دین و توحید، و در واقع شرح کتاب العقیة السلفیة نوشته حافظ ابوجعفر احمد بن محمد (م 321 ق) است. دیدگاه سلفی در آن بیان شده و مورد تأیید قرار گرفته و آرا و افکار مذاهب دیگر مانند معتزله و قدریه نیز بیان شده است. این کتاب به تحقیق شیخ احمد شاکر، در سال 1373 قمری در مصر چاپ شده است.³

1 . 2. 333
3.(383382 1 . 82
(1323)
:.)

:
1 . 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16.
17. 18. 19. 20. 2.211 22. 1.23 24. 25. 26. 27. 3. : 4